

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۰۷ مارچ ۲۰۲۱

آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر به مناسبت پنجاهمین سالگرد حماسه سیاهکل می باشد که در تاریخ ۱۹ بهمن ماه امسال در صفحه اینستاگرام چریکهای فدایی خلق ایران به صورت "لایو" (زنده) ایراد شد. "پیام فدایی" متن این سخنرانی را با برخی ویرایشات جزئی به این ترتیب به اطلاع خوانندگان نشریه می رساند. فایل صوتی این سخنرانی از طریق لینک زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی ست:

<https://www.youtube.com/watch?v=uranC-2F5Y4>

سیاهکل، طلوعه راهی نوین!

اجازه بدید تا به نوبه خودم به تک تک شما عزیزان که امکان برگزاری این جلسه رو فراهم کردید! و به رفقای که این جلسه رو تدارک دیده اند سلام کنم و احترام خودم رو بهتون ابراز کنم. من صحبت‌هام رو سه بخش کردم. در بخش اول می خوام بگم که سیاهکل حاصل چه شرایطی بود و رزمندگان سیاهکل چه چشم اندازی رو در مقابل خودتون گذاشته بودند.

نکته دوم که مقداری روش صحبت خواهم کرد ، شرح مختصری از خود حماسه سیاهکل که امیدوارم بیشتر به درد جوون تر هایی بخوره که ممکنه اطلاعات کمتری از اون دوره داشته باشند.

و در بخش سوم هم به عنوان جمع بندی کوشش می کنم بگم چرا سیاهکل به شرایط امروز جامعه ما مربوطه. در اول برنامه دیدم یکی از دوستان و رفقا یک سری سئوالات در این رابطه نوشت و مطرح کرد.

ولی پیش از ورود به بحث ، اجازه بدید، در پنجاهمین سالگرد حماسه سیاهکل درود های گرم خودم و چریکهای فدایی خلق ایران رو نثار رزمندگان سیاهکل یعنی طلایه داران یک نسلی از آگاه ترین و دلیر ترین فرزندان رشید مردم ایران کنم که نیم قرن پیش، درست در چنین ساعاتی، با آتش مسلسلهاشون در جنگلهای شمال به سکوت قبرستانی ای که رژیم شاه و اربابان جهانی اش، اربابان امپریالیستش با اعمال یک دیکتاتوری وحشیانه بر جامعه حکمفرما کرده بودند پایان دادند. خُب رزمندگان سیاهکل با این عملیات مسلحانه کوچک ولی متهورانه، به رژیم شاه و ارباباش اعلان جنگ دادند. و به این اعتبار هم بود که سیاهکل تیری شد بر شقیقه هیولای خوف انگیز قدر قدرتی رژیم شاه در ایران و همچنین در منطقه. چرا که که با بانگ صولتمند "قهر مادی را تنها با قهر مادی می شه نابود کرد"، پاسخی شد به معضل مُبرم بزرگی که در مقابل روشنفکران و توده های ستمدیده ما در اون زمان قرار گرفته بود و اون معضل چی بود؟ معضل

این بود که آیا اساسا مبارزه با اهریمنی به اسم رژیم شاه امکان پذیره؟ آیا مردم ما اصولا دارای قدرتی هستند که علیه چنین دشمن اهریمنی و حامیان ابراز وجود کنند و دست به مبارزه علیه اش بزنند؟ و این که اساسا برای رهایی از یوغ استثمار و اسارت و ظلم و سرکوب رژیم شاه چه باید کرد؟

به این سؤالات، یک پاسخی عملی تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران داد که سیاهکل نوید دهنده ورود اون سازمان و تشکیلات به مثابه یک نیروی جدید از دل مردم ما به صحنه تاریخ کشورمون بود. نام سیاهکل با اسم چریکهای فدائی خلق از آن زمان در هم آمیخت و این تشکل با تنوری و پراتیک خودش بن بست مبارزاتی بزرگی که از جمله به خاطر شکستهای بزرگ و خیانتها و سازشکاری های نیروهای مدعی رهبری، بویژه حزب خائن توده از دوره های قبل ایجاد شده بود رو در هم شکست.

چریکهای فدائی خلق با رهبری رفقای کبیر ما امیر پرویز پویان، عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده، با جمع بندی همه اون مبارزات پیشین و با دادن یک تحلیل علمی از شرایط عینی و ذهنی جامعه خودشون، که این هم بگم مبتنی بر دانش مارکسیستی رزمندگان این تشکل کمونیستی و اعضاء و رهبران بود و حاصل سالها کار واقعا تحقیقی اونها بود - که اسنادش هم الان وجود داره - به این نتیجه رسیده بودند که جامعه ما در طول یک دوره تاریخی به تدریج تحت سلطه امپریالیستها قرار گرفته و سرمایه داران زالو صفت وابسته در کشور ما برای حفظ این سلطه یک دیکتاتوری عریان و تا بن دندان مسلح را در قالب رژیم شاه بر حیات مردم ما حاکم کرده اند. خُب در واقعیت امر هم بسیاری از شما این رو به خاطر دارید، و یا شاید هم اگر جوونتر هستید از پدر و مادرهاتون شنیده باشید که رژیم سرکوبگر شاه با توسل به ساواک جنایتکار آمریکا - اسراییل ساخته خودش و با اتکاء به دستگاه تبلیغاتی جهنمی ای که هر گونه تلاش و مبارزه برای تغییر این شرایط رو ناممکن و پوچ جلوه می داد همه منافذ مبارزه مسالمت آمیز در جامعه رو مسدود کرده بود. در چنین شرایطی، شرط پاگیری هر گونه مبارزه برای تغییر شرایط اسارت بار موجود در گام اول به چی بستگی داشت؟ به این که اون سد این دیکتاتوری در هم شکسته بشه؛ اون مانع بزرگی که جلوی مبارزات مردم و تداوم اون قرار گرفته، شکسته بشه و باعث بشه که انرژی تاریخ ساز توده ها و مردم به صحنه مبارزه وارد بشه. در واقع در اون شرایط سیاهکل در دوره ای ظهور پیدا می کنه که با توجه به همه شکستها و عقیم بودن تمام اشکال رفرمیستی مبارزه در گذشته، شرایط عینی، یک شکل تازه، یک شکل نوینی از سازمان و عمل رو برای تغییر مناسبات ظالمانه حاکم را می طلبید. و بر مبنای چنین تحلیل هایی بود که رزمندگان سیاهکل می گفتند: وظیفه مبرم روشنفکران و هر گروه انقلابی ای که مشغله اش درد اسارت و محرومیت مردم و آزادی اونهاست آغاز مبارزه مسلحانه چه در شهر و چه در روستاست. با این اعتقاد بود که یک هسته مسلح چریکی سازمان داده شد و رفقا و دوستان شاید اطلاع داشته باشند که این هسته مرکب از ۶ رزمنده بود که در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۴۹ به فرماندهی رفیق شهید علی اکبر صفائی فراهانی، رهسپار جنگلهای شمال شدند. و در طول حدود ۵ ماه تعداد این دسته به ۹ نفر رسیده بود به طور مداوم در طول این مدت سراسر جنگلهای شمال را از شرق مازندران گرفته تا غرب گیلان در نوردیدند، راهپیمایی کردند و وضعیت اقتصادی - اجتماعی و وضعیت جغرافیائی منطقه را به طور علمی و عینی شناسائی کردند.

خُب نکته دوم اینه که حالا در ۱۹ بهمن به طور خلاصه چه اتفاقی افتاد؟

ببینید! شاید بسیاری از رفقا بدونند نقشه اولیه رزمندگان سیاهکل، آغاز عملیات نظامی به صورت حمله به یک پاسگاه و خلع سلاح آن در نظر گرفته شده بود اما همانطور که می دانیم در همین اوان تعدادی از رفقای گروه جنگل توی شهر مورد یورش ساواک قرار گرفتند و این ضربات به تشکیلات دسته پارتیزانی و روابط اون هم سرایت کرد و موجب دستگیری یکی از رابطین که معلم جوانی در یکی از روستاهای شمال بود، شد. ولی رفقای کوه بی خبر از این

دستگیری، رفیق هادی بنده خدا لنگرودی را برای خبر دادن و نجات این رفیق، به پایین فرستادند. ولی پیش از ورود این رفیق آن معلم دستگیر شده بود و رفیق لنگرودی پس از مواجهه با نیروهای لباس شخصی دشمن ضمن درگیری و تیراندازی و مقاومت، بالاخره دستگیر شد.

خُب در این حال رفقای که در ارتفاعات بودند فوراً تصمیم می‌گیرند که طبق طرح قبلی حمله را انجام بدهند ولی زودتر شروع کنند تا در همان حال بتوانند موجبات رهایی رفیق دستگیر شده را هم فراهم کرده باشند.

به این ترتیب در شامگاه ۱۹ بهمن (حدود ساعت ۷ شب) دسته پارتیزانی سیاهکل از مواضع خود خارج شده و پس از مصادره یک مینی بوس در جاده سیاهکل - لونک (اگه درست تلفظش کنم) با اون به سیاهکل می‌روند پاسگاه ژاندارمری سیاهکل را مورد حمله قهرمانانه خود قرار می‌دهند. در این حمله تمام موجودی سلاحهای پاسگاه که ۹ قبضه تفنگ برنو و مسلسل بود به دست رزمندگان سیاهکل می‌افتد و به نفع خلق مصادره می‌شود. و رفقا (بدون تلفات) با دادن یک زخمی صحنه را ترک کردند.

رژیم مزدور شاه در فاصله ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند بعد از این عملیات، آن چنان نیروی عظیمی را برای محاصره و سرکوب رزمندگان سیاهکل وارد صحنه کرد که تصوّرش برای کسی در جامعه ما مقدور نبود. سپید اویسی که فرمانده ژاندارمری کل کشور بود، خودش شخصا این عملیات را رهبری می‌کرد. با این حال این یک واقعیت است که بر اساس تجاربی که باقی مانده، وقتی که ما به گذشته نگاه می‌کنیم، اگر رفقای سیاهکل اصل تحرک مداوم که از آموزش های چریک قهرمان چه گوارا است را رعایت می‌کردند و بعد از عملیات سیاهکل از آن منطقه دور می‌شدند، آن نیروی سرکوب عظیم هم نمی‌توانست حداقل توی اون مقطع، از پس مبارزات چریکها در جنگل همونطور که گفتیم حداقل در اون مقطع بر بیاد.

هنگامی که که دسته پارتیزانی سیاهکل مورد حمله متمرکز نیرو های دشمن قرار گرفت، آنها (یعنی) رفقای ما دلیرانه نبرد کردند و بر اساس اسناد و اطلاعات موجود تعداد زیادی از نیرو های دشمن را از پای در آوردند. اما سرانجام در جریان چند روز نبرد و جنگ و گریز بی وقفه با دشمن، از آن دسته ۹ نفره کوه ۷ تن به اسارت دشمن در آمدند و ۲ تن نیز در جنگل در گریه های متقابل جان باختند که یاد همه شان گرامی باد!

دشمن به دنبال دستگیری این رفقا خیلی زود آنها را به اتفاق تعدادی از رفقای شهر که همونطور که قبلا هم گفتیم قبلا دستگیر شده بودند - در مجموع ۱۳ نفر - را در ۲۶ اسفند ماه ۴۹ به جوخه اعدام سپرد. اما تیرباران این رفقا و اعلام آن در رسانه های دولتی به جای ایجاد ترس و وحشت با خشم و نفرت مردم و یک امیدی در جامعه مواجه شد.

واقعیت این است که وحشت شاه از چریکها و انعکاس اخبار عملیات سیاهکل، مثل یک انفجار بزرگی بود در فضای سرد و ماتم زده کشور. انفجاری که با خودش آتش آگاهی را در سراسر ایران شعله ور نمود؛ و با تداوم آن مبارزه توسط چریکهای فدائی خلق در شهرها، نسلی از مبارزان به صحنه عمل انقلابی کشانده شدند. به این ترتیب حرکت سیاهکل با وجود این که به خون نشست و شکست خورد، در ادامه به یک پیروزی استراتژیک تبدیل شد. چرا که رژیم فکر می‌کرد که با سرکوب این دسته مسلح دیگه باصطلاح اون غایله رو تمومش کرده، اما در ادامه حرکت رزمندگان سیاهکل، رفقای چریک فدایی، همونطور که ما می‌دونیم چندین عملیات مسلحانه انجام دادند؛ از جمله کلانتری قلعهک رو با فرماندهی رفیق کبیر مسعود احمدزاده مورد حمله قرار دادند و بعدش در پاسخ به تیرباران اون ۱۳ رفیق فدائی، رئیس دادستانی ارتش به نام تیمسار ضیاءالدین فرسیو توسط تیمی به فرماندهی رفیق کارگر، زنده یاد اسکندر صادقی نژاد اعدام انقلابی شد؛ و جالبه که یک ماه بعد دانشجویان مبارز در تظاهرات خود شعار می‌دادند "فرسیو

مرگت مبارک". و این چی رو نشون می داد؟ این نشانه ای هر چند کوچک از تغییر فضای جامعه بود. نشانه هر چند کوچکی از این واقعیت بود که این که سیاهکل در قلب مردم ما غنچه امید به آزادی را شکفته بود!

واقعیت این است که حرکتی که در سیاهکل شروع شد در رزم های دلیرانه چریکهای فدائی خلق در طول سالها تداوم پیدا کرد و باعث شد که جو سیاسی جامعه به نفع مردم تغییر کند. مجموعه فعالیت های سیاسی و نظامی چریکها، بتدریج حمایت معنوی توده ها را جلب نمود و به تدریج شرایط را برای جلب حمایت مادی آنها هم آماده نمود. تا آنجا که ۷ سال بعد و در جریان انقلاب مردم ایران علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، این شعار در ابعاد وسیع سر داده شد که: "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" و همچنین "فدایی، فدایی، تو افتخار مایی" و این خودش جلوه آشکاری بود از پیروزی استراتژیک حرکت سیاهکل و تداوم اون حرکت انقلابی.

خُب! حالا من به بخش سوم و آخر صحبت می رسم که راجع به شرایط امروزه. اگر حالا به شرایط امروز برگردیم، فکر کنم رفقا موافق این جمع بندی باشند که رژیم جمهوری اسلامی که بر بستر قیام توده ها در سال ۵۷ و برای سرکوب انقلاب اونها توسط همان امپریالیستهایی که دارای نفوذ در ایران و منطقه بودند، بویژه پس از کنفرانس گوادلوپ (که دیگه فهمیدند رژیم شاه رو نمی توانند نگه دارند) در مقابل انقلاب توده ها روی کار آورده شد، و در طول چهار دهه با تداوم سیاستهای رژیم شاه، همین جمهوری اسلامی به تامین منافع و استحکام سلطه سرمایه های امپریالیستی و قدرتهای جهانی بر ایران ما پرداخته و با تشدید غارت و استثمار مردم ما، کارگران ما، زحمتکشان ما با یک نسل کشی بزرگ از انقلابیون و آزادیخواهان و با برقراری یک دیکتاتوری به مراتب عریان تر و شدیدتر از دوران شاه، تلاش کرده تا همه مبارزات کوچک و بزرگ مردم ما را با سلاح سرکوب و برقراری بساط شکنجه و چوبه های دار و زندان و سربازن گمنام امام زمان در سراسر کشور به خون بکشد تا بتونه زنجیرهای بردگی و اسارت محکمتری را بر دست و پای مردم ما ببندد. این رژیم یعنی جمهوری اسلامی ثابت کرده که مثل سلف خودش یعنی رژیم شاه تحمل کوچکترین مبارزه صنفی - سیاسی و مسالمت آمیز مردم ما را ندارد و حتی اگر این مبارزه طلب مزد ناچیز و نا پرداخته و چند ماه تلنبار شده کارگران گرسنه باشد، و هر گونه مبارزه برای تحقق حتی همین حقوق انسانی رو با مشت آهنین پاسخ می دهد.

خُب تحت چنین شرایطی ست که ما می بینیم شرایط عینی و واقعیات جاری، با هزار زبان بر تحلیل رزمندگان سیاهکل و بر ضرورت آموختن و عمل کردن به اون تحلیل ها به سخن در می آیند و این واقعیات، بار دیگر بر این آموزشهای رزمندگان سیاهکل مهر تایید می زنند که گفتند "قهر ضد انقلابی را تنها با قهر انقلابی می توان نابود ساخت" و "زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست"، اونها این پرچم رو بلند کردند، و در دوره جمهوری اسلامی هم در همین سالهای اخیر ما می بینیم که حداقل در جریان دو سه قیام اخیر، همین آموزش ها در فریادهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا بجنگیم"، "وای به روزی که مسلح شویم" در صفوف انبوه جنبش گرسنگان ما به ویژه - همون طور که رفقا با چشمان خودشان شاهد بودند و دیدند - در قیام های دی ۹۶ و آبان ۹۸ پژواک می شوند و جامعه به طغیان درآمده، به این ترتیب، به این شیوه، "سیاهکلی" دیگر، را می طلبد. البته وقتی من این حرف رو می زنم منظورم راه مبارزه سیاهکل هست، و نه این که ما بخواهیم همون تاریخ رو به همون شکل بریم و تکرار کنیم. و اگر ما بخواهیم راه و تحلیل رزمندگان سیاهکل رو راه و معیار خودمون قرار بدیم، ضرورتهای الان ایجاب می کنه که بار دیگر گروه های سیاسی - نظامی در مقابل رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوبش باید تشکیل بشوند و باید به مبارزه مسلحانه مبادرت بشه علیه این رژیم، چون رژیم جمهوری اسلامی، هیچ زبان دیگری رو، به جز زبان قهر و زبان گلوله نمی فهمه.

بر اساس این واقعیت است که ما توجه نیروهای جوان و پیشتاز این جامعه رو، توجه روشنفکران و کارگران انقلابی را به ضرورت مطالعه و کنکاش در تجربه نسل پدران و مادران خودشان در مبارزه برای آزادی و رهایی جلب می کنیم، ما به اون جوانهای مبارز و مشتاق توصیه می کنیم که بدون این که در پی صرفا تقلید و کپی کردن اقدامات ارزشمند مبارزاتی نسلهای پیش از خودشان بر بیایند، به نوع تجزیه و تحلیل و نگاه رفقای بنیانگذار سازمان ما که در دو اثر جاودان رفقا پویان و احمدزاده (مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک و ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء) ارائه شده، رجوع کنند از اونها بیاموزند و با اون نگاه، با اون روش تحلیل به مسایل جهان پیرامونشان دقت بکنند و همون جور که گفتیم روش برخورد و تجربه و جوهر آموزشهای اونها رو معیار حرکت کنونی شون قرار بدهند. اگر چنین کنند در این صورته که به نظر من جوانهای مبارز و آگاه ما با اتکاء به آن تئوری رزمندگان سپاهک و ارائه تحلیل مشخص و زنده از شرایط عینی محیط کار و زندگی خودشان می توانند حرکتهای مبارزاتی شون را سازمان بدهند، به طور موثر.

نکته مهم دیگری که مایلیم روش دست بگذارم مسئله صرفا مبارزه مسلحانه نیست. بلکه چشم اندازی ست که در مقابل مبارزات و جنبش توده های تحت ستم ما قرار داره. ما شاهد هستیم نیروهایی گاه و بیگاه به صحنه می آیند و رهنمود میدهند که خُب، رژیم جمهوری اسلامی رو مثل تجارب مثلا انقلاب روسیه، می شه با اعتصاب و یک قیام کوتاه مدت و سریع سرنگون کرد؛ واقعا ای کاش این طور بود! چون تمام اون رنج و درد و زحمت ناشی از انقلاب خیلی کمتر می شد. اما واقعیت های سرسخت زمینی و تجارب تاریخی در همین کشور خودمون (حالا در سطح بین المللی اش رو کار ندارم) به ما یاد داده اند که به علت تحت سلطه امپریالیسم بودن جامعه ما - این خیلی مهمه - و به این علت که وجود یک دیکتاتوری متمرکز و سیستماتیک در ایران که هیچ گونه تشکل و مبارزه مسالمت آمیز رو بر نمی تابه، و این دیکتاتوری روبنای جامعه تحت سلطه ما رو تشکیل می ده، راه انقلاب در ایران نه راه یک قیام مردمی فوری و کوتاه مدت بلکه راه یک مبارزه طولانی و توده ای ست. و این چیزیه که جوانهای ما باید مدّ نظر خودشان قرار بدهند.

واقعیت اینه که قیامهای خود بخودی مردم اصولا خارج از اراده من، شما، این یا اون نیروی سیاسی به وقوع می پیوندند و در اثر به لب رسیدن جان مردم از انواع فشارهای اقتصادی و سیاسی، فقر، بیکاری، گرسنگی و سرکوب حکومتی که در جایی یک جرقه پیدا می کنه، یک پوششی پیدا می کنه و بیرون می زنه و اتفاق می افتند. ولی خُب، دوستان و رفقا! همون طور که تجربه سه قیام و خیزش میلیونی در سال ۸۸ و خیزش های دلیرانه توده ای گرسنگان در دی ماه ۹۶ و از آن وسیع تر در آبان ۹۸ نشون دادند، این قیام ها برغم هر تاثیر بزرگ مبارزاتی ای هم که داشتند، چون فاقد رهبری و تشکیلات بودند، چون مسلح نبودند، متأسفانه نتوانستند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند.

همان طور که جوانان ما در تجربه شون دیده اند هر گونه قیام و خیزش توده ای برای پیروزی نیاز به سازماندهی داره ، نیاز به تشکل و رهبری داره. نکته اصلی در شرایط جامعه ما اینه که خود این تشکل و رهبری و سازمان هم در شرایط حکومت مشت آهنین جمهوری اسلامی فقط در جریان انجام مبارزه مسلحانه علیه این رژیم به تدریج و در پروسه ای با تداوم این مبارزه بوجود می آیند و قابل حفاظت و ادامه کاری می شوند.

در نتیجه اگر من بخوام وظایف فوری نیروهای پیشتاز و آگاه در جامعه مون رو در شرایط فعلی خلاصه کنم باید بگم که توصیه سازمان ما، توصیه چریکهای فدایی خلق به جوانهای آگاه و مبارزی که در واقع ما همه می دونیم در پی شکار سر جمهوری اسلامی و مبارزه برای برقراری یک نظام دمکراتیک و متضمن "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال" واقعی هستند و توده های ما اون خواستها رو فریاد می کشند، اینه که در شرایط فعلی ، مبارزین ما با

رعایت مسایل امنیتی و مخفی کاری مطلق، در گام اول باید در جهت ایجاد هسته های کوچک و تشکل و تسلیح خودشون بر بیایند.

البته این نکته را هم یادآور شوم که مبارزه مسلحانه ای می تونه متضمن موفقیت و پیشرفت باشه که جهتش، چشم اندازش، بسیج توده ها و سازماندهی یک جنگ توده ای برای نابودی ماشین سرکوب جمهوری اسلامی و طبقه حاکم باشه. چون ببینید، اساسا جمهوری اسلامی در تحلیل نهایی با زبون زور و نه به خاطر اعتماد توده ها بلکه به خاطر مشیت آهین هست که در تحلیل نهایی موجبات بقای خودش رو فراهم کرده. پس مبارزه مسلحانه ای که شروع شه و بخواد توده ها را بسیج کنه باید به طرف یک جنگ توده ای بره که هدفش نابودی همین ماشین سرکوب طبقه حاکم و سایر زواندش هست. هدفش نابودی ستون فقرات جمهوری اسلامی و جایگزینی اون با یک ارتش توده ای و مردمی باید باشه. و این مبارزه ست که از تشکیل کوچکترین هسته های نظامی، هسته های پارتیزانی شروع و تا تشکیل بزرگترین ارتش ها یعنی یک ارتش توده ای در جریان یک مبارزه طولانی ادامه پیدا می کنه. تمامی تجارب مبارزاتی نسلهای گذشته نشون می دهند که در شرایط ایران، این یک واقعیه، ولی واقعیت دیگه اینه که تنها از این راه که همان راه مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک می باشد که توسط رفیق مسعود احمدزاده تنوریزه شده، امکان رشد و گسترش جنبش و امکان برای نابودی جمهوری اسلامی و دشمنان مردم ما و نیل به آزادی و استقلال مردم به وجود میاد.

پس، دوستان و رفقا اگر ما خواهان نابودی جمهوری اسلامی هستیم، اگر خواهان محو مناسبات ارتجاعی و غیر انسانی حاکم بر کشورمان هستیم، اگر خواهان به گور سپردن فقر و گرسنگی و گور خوابی و پدیده زشت کودکان کار و تبعیض علیه زنان و تامین حق ملل تحت ستم برای تعیین سرنوشت شون هستیم و اگر واقعا خواهان نیل به آزادی و استقلال واقعی هستیم، هیچ راهی به جز این، مردم و جامعه ما را به سرمنزل مقصود نخواهد رساند. یکبار دیگر ضمن بزرگداشت خاطره رزمندگان سپاهکل و تمامی جانبازان راه آزادی و سوسیالیزم از تک تک عزیزان که به حرفهای من گوش دادید سپاسگزاری می کنم و امیدوارم که در بخش پرسش و پاسخ بتونیم هر چه بیشتر این بحث را باز کرده و غنا بخشیم.

به نقل از: پیام فدایی ، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۲۵۹ ، بهمن ماه ۱۳۹۹

یادداشت:

جهت حفظ اصالت زبان گویش، مطلب حاضر ویراستاری نشده است.

اداره پورتل